

متن پرسش

سلام: در باب تقوا چند عرض برای یادآوری دارم. جهان امروز بر بنیان انانیت و بی تقوایی بر پا شده و مشکل است، این انقلاب خون ها داده که یقین دارم ثمرش گل ظهور است و ما در راه ظهور قدم بر می‌داریم؛ ما خیلی دوست داریم مثل بزرگان این انقلاب تقوی داشته باشیم اما مسائل و چالش های زندگی هنوز کافرانه است. از خود شرمنده ام نتوانستم آنطور که شایسته است خدمت این انقلاب و مردم کنم با اینکه گاهی با تمام وجود خود را خرج کردم اما از خدای خودم شرمنده ام ولی بیش از این به هر دلیلی نشد که خود را هم مقصر می‌دانم. با این حال دانه ای که کاشته شده ثمر خواهد داد. دانه خون شهدا و مجاهدین راه حق و به بذر پاشی حقیقت حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه. با اینحال این دانه ها جوانه زده و قلب مرا گاه گاه می‌رباید و باید گفت: یک نفر دارد مرا هر دم هوایی می‌کند! عاشقم کرده، ولی بی اعتنائی می‌کند! بی وفا با این که می‌داند دلم درگیر اوست مثل یک بیگانه او از من جدایی می‌کند، دل به سودای کسی جز او نمی‌گوید سخن در دل من او فقط فرمانروایی می‌کند، آرزو کردم بماند در کنار من نماند! من نمی‌دانم چرا او بی وفایی می‌کند، با وجود این که می‌آزارد این را ولی، دل مرا همواره سمتش راهنمایی می‌کند، چند روزی می‌شود از او ندارم یک خبر، غم درون سینه ام زور آزمایی می‌کند، شب که می‌آید دلم آرام می‌گیرد کمی، شب مرا درگیر عشق و دلربایی می‌کند، آسمان هم صحبت ماه است و می‌خندد ولی، ماه من ای خدا کی رو نمایی می‌کند..

سؤال از شما این است آیا ممکن است در این راه ما ملموس تر با خودمان روبرو باشیم و حس فعالیت های خود را بچشیم و هم اراده با اراده این انقلاب دستمان چون دلمان در کار باشد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اتفاقاً قصه حضور تاریخی از همین قرار است که اولاً: ما معنای ایمان را درک می‌کنیم که ایمان، تنها باور به وجود خداوند نیست بلکه ایمان، احساس حضور انوار الهی است در عین آن که در همان دم، رُخ برمی‌تابد. ثانیاً: آن حضور تاریخی ما را در وسعت جهانی که در آن هستیم با خود روبرو می‌کند. در غزل شماره ۱۳۱ عرایضی در رابطه با ایمان شد و عرایضی نیز تحت عنوان «حقیقت ایمان در منظر امامان معصوم و عرفا» در حال تدوین است. موفق باشید